

## سعیدی و طریق رندان

فرصت شمر طریقه رندی که این نشان  
چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست  
حافظ

هنوز صدای سعیدی سیرجانی از لابلای صدها مقاله و شعر و سخنرانی، رسا و روشن به گوش می‌رسد و چنین به نظر می‌آید که این صدا با پیوندزدن خود با برخی از عمیق‌ترین ریشه‌های فرهنگی، بومی و سنتی ایران سهمی از جاودانگی را نصیب خویش کرده است. اما به‌رغم دست یافتن سعیدی به مقامی والا و رشک برانگیز، بدون نگاه و تحلیل دقیق‌تر، این ادعا در حد صدها شعار مرسوم و متداول دیگر باقی می‌ماند.

در زمانه‌ای که ایدئولوژیها و جهان‌بینیها دچار بحران شده‌اند و بعضی از روشنفکران ما آگاهانه به پیشینه فرهنگی خود به دیده تردید و بدبینی می‌نگرند، چگونه روشنفکری که خود را مذهبی و معتقد به اسلام می‌خواند و به متون قدیمی ادبی ایران می‌پردازد مورد استقبال و توجه جامعه قرار می‌گیرد و کتابهایش را چون «کاغذ زر» می‌برند و یکی پس از دیگری را در ردیف مطرح‌ترین، پر فروش‌ترین و نایاب‌ترین آثار دهه اخیر درمی‌آورند. چگونه روشنفکری که از زبان پیچیده و مقید و نثر سنگین و «ادیبانه» و فضل‌فروشانه دوری می‌جوید و با نثری خودمانی و ساده می‌نویسد، مورد تحسین دانشگاهیان و اهل تحقیق قرار می‌گیرد و القاب دانشمند و محقق و ادیب می‌یابد، و بالاخره چگونه روشنفکری که جز به مسالمت و مدارا در برابر قدرت حاکم

رفتار نمی‌کند و خویش‌دار و صلح‌جویانه به اعتراضِ قلم، سودای مال و مقام ندارد و خود را معترض می‌خواند و گوشزد می‌کند که مخالف شریعت پناهان نیست، روشنفکری که تأکید می‌کند که سیاسی نیست و عقیده‌ای به کار سیاسی ندارد، تبدیل به نماد آزادیخواهی و مبارزهٔ سیاسی با ریاکاران حاکم می‌شود. چگونه روشنفکری می‌تواند جامع این همه تناقض و شگفتی باشد و به یک کلام ادعا کند که اذیب، محقق، سیاستمدار و شاعر نیست اما در هر یک از این حوزه‌ها چهره‌ای مطرح و درخشان به‌نمایش گذارد. اگر این‌همه از فروتنی‌ست چرا چنین با پشتکار و شهامتی اعجاب‌آور می‌نویسد، اعتراض می‌کند و سکوت را برهم می‌زند. اگر اینها همه مزاح و کنایه است چگونه است که خویش را نیز از گزندش مصون نگاه نمی‌دارد و بالاخره این صدا که هنوز رسا و روشن به گوش می‌رسد از کجا می‌آید؟ از کدام سو می‌آید که این‌قدر به گوش ما آشناست. چگونه است که پنداری آن را پیش از این هم شنیده‌ایم. شاید پدرانمان قصه‌هایش را برایمان خوانده‌اند و با خود از پدران و مادرانشان چنین خاطره‌ای دارند. این‌جا اگر بتوانم نشان‌خواهم داد که سعیدی سیرجانی تجلی یکی از زیباترین میراث‌های فرهنگ بومی و سنتی ماست. شعرها، مقاله‌ها، سخنرانیها، نامه‌های سرگشاده و به یک کلام زندگانش در این بستر بیشترین معنی و مفهوم را می‌یابد و آشنایی و خودمانی بودنش را برایمان به‌خوبی توضیح می‌دهد.

شاید هیچ کلمه‌ای بهتر از «رند»، جهان‌بینی و آشنایی با سخن سعیدی را توصیف نکند. «رند» و «رندی» سابقه‌ای طولانی در فرهنگ ما دارند و پیشینه‌ای خاص را به‌ذهن متبادر می‌کنند. در فرهنگ معین در توضیح «رند» می‌خوانیم:

زیرک، حیله‌گر، محیل، لاقید، لال‌بالی، آن که پایبند آداب و رسوم عمومی و اجتماعی نباشد. آن که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سالم باشد.

در برهان قاطع می‌نویسد:

مردم محیل، زیرک، بی‌باک و منکر و لال‌بالی و بی‌قید باشد و ایشان را از این جهت رند خوانند که منکر قید و صلاحند.

و از یادداشت دهخدا «رند» را کسی می‌یابیم که

با تیز بینی و ذکاوت خاصی مرانیان و سالوسان را چنان که هستند شناسد، نه چون مردم عامی.

و این ناظر بر تقابل «رند» با «ریاکاری و دورویی» است. حداقل تا حدود سالهای ۴۵۰ تا ۴۷۰ هجری کلمه «رند» معنی‌ای منفی داشته و تقریباً به ارادل و اوباش اطلاق می‌شده

است، چنان که در تاریخ بیسقی در داستان بردار کردن حسنگ وزیر آمده است که هیچ کس دست به سنگ نمی کرد و همه زار می گریستند خاصه نیشابوریان. پس مُشتی رند را سیم دادند که سنگ زنند و...!

اما مفهوم رند در فرهنگ ایرانی به تدریج تغییر می کند. بهاء الدین خرمشاهی در مقاله «رندورندی» می نویسد که

در میان شعرای فارسی [زبان]، نخست بار در دیوان سنایی ست که «رند» قدر می بیند و بر صدر می نشیند و چنان که ملاحظه می گردد جوانه اولیه رند کامل عیار حافظ به روشنی در دیوان سنایی دمیده است:

هر چه اسباب است آتش در زن و خرم نشین رندی و ناداشتی به روز رستاخیز را  
و نمونه دیگر:

بسا پر مناجاتی که بر مرکب فرو ماند / بسا رند خراباتی که زین بر شیر فرزندد.<sup>۱</sup>

به مفهوم «رند» در شعر خیام نیز پیش از این اشاره کرده اند. اگرچه نشان دادن این مفهوم در شعر خیام دشوارتر است چه تنها به دو مورد در شعر او استناد می کنند که آن دو مورد هم جای شبهه بسیار دارند.<sup>۲</sup> اما تکرار بسیار آن را در شعر عطار و سعیدی به راحتی می توان نشان داد. در شعر خواجه نیز که حافظ به تأثیرش بر شعر خود معترف است، نیز «رند» مقامی والا دارد چون حافظ بخشی از جهان بینی شاعر است، مانند:

دست در دامن رندان قلندر زده ایم / زان که رندی و قلندر صفتی پیشه ماست

«رندی» بارها در دیوان حافظ به صراحت تعریف می شود و «رند» معرف انسان آزاده و کامل است. رند حقیقتگوست. با دوستان مروت و با دشمنان مدارا می کند. با ظاهر سازی و تقوی و توبه میانه ندارد و در مقابل زاهدان ریاکار ایستاده است و تزویر و ریاکاری را نکوهش می کند. رند با کلام رندانه سخن می گوید. با کنایه و ایهام حرف دلش را به مردم منتقل می کند زیرا که می داند زاهد، رندی او را فهم نمی کند و به ملامت و مجازات و تعزیرش خواهد پرداخت. «رند» شناسنامه مقاومت ملی ما در برابر استبداد مذهبی و قدرت بیرحمانه و خشونت زاهدان ریاکار است. این شناسنامه را نسلها با امامتداری به یکدیگر منتقل کرده اند و چنین است که بعد از قرنهای صدای سعیدی سیرجانی در گوش ما نوایی آشنا دارد. سعیدی را در این بستر تاریخی بهتر می توان شناخت و به رمز موفقیت و تأثیر کلام کناییش بیشتر می توان پی برد. نوشته های سعیدی نشان می دهند که او بر این جهان بینی و میراث گرانبهایی که به دستش رسیده وقوف کامل دارد و نگاهش به جهان و لحن و سبک بیانش تصادفی و یا به مقتضیات زمانی

شکل نگرفته است. درباره حافظ می‌نویسد:

شما در سرتاسر دیوان حافظ یثی نخواهید یافت که در آن مدحی از شاه محمود شده باشد همچنان که در چند سال حکومت مبارزالدین هم وضع به همین منوال است.... اما حافظ با دیگران فرقها دارد. او نه تنها مدیحه‌ای نمی‌گوید، که مردانه در برابر ستمگریها می‌ایستد و با فریاد استاده‌ام چو شمع مژگان ز آتشم، خلقی را حیران شجاعت خود می‌کند و با تعریفهای همه‌کس فهم که در اثنای غزل می‌گنجانند موثرترین شبنامه‌های روزگار را در بیان ستمگری و تجاوزات محمود و همدستانش در میان خلایق می‌پراکند و مردم را به مقایسه و مقاومت دعوت می‌کند.<sup>۴</sup>

در دنباله‌روی از این الگو و شخصیت اصیل و برجسته است که وی شجاعانه خطاب به «جناب آقای خامنه‌ای» می‌نویسد:

فرموده بودید چرا این همه مزایای حکومت اسلامی را ندیده‌ام و به تمجید نپرداخته‌ام... رژیم‌ی که علاوه بر فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی هزاران مسجد و منبر و مجلس در اختیار دارد چه نیازی به مدیحه‌سرایی مطرودان دارد به خصوص نویسنده کج سلیقه‌ای که هرگز در مدح هیچ امیر و حاکمی قلم نزده است.<sup>۵</sup>

و در مقاله دیگری درباره حافظ می‌نویسد:

می‌خواستم به این جماعت پرمدعا بگویم که ای بزرگواران، جوهر دیوان حافظ، دیوانی که به برکت آن نام حافظ جاودانه شده است و غلغله در افطار فکر و آفاق معنویت افکنده، جنگ با سالوس است و دروغ و تظاهر.

و در جای دیگر:

قا جوانان هموطنمان بدانند که این رند عالمسوز شیرازی از چه بلایی در زمانه پر آشوب خویش رنج می‌برده است و با چه زبانی آیندگان را برحذر داشته است.

از نظر او شعر حافظ:

خطاب به شهوت پرستانی‌ست که دهها دختر جوان را با زنجیر صیغه‌ای در حرمسرای خود زندانی کرده‌اند و جوان تهیدست نظر بازی را به تازیانه حد و تعزیر سپرده‌اند. عمل این ریاکاران و مردم فریبان آتشی بر جان حافظی می‌زند با این اعتقاد رندانه که «می‌حرام، ولی به ز مال اوقاف است»<sup>۶</sup>.

سعیدی این جوهر کلام حافظ، بینش رندانه را به جان دریافته است و با سرمشق قرار دادنش سرسختانه به مبارزه با زهد ریایی برمی خیزد. در بهار ۱۳۵۵، در مقاله‌ای دربارهٔ حافظ نوشته بود:

بیش از ششصد سال می‌گذرد که حافظ با زبان پر ایهام و دو پهلویش خلابی را به بازی گرفته است.<sup>۷</sup>

سعیدی خود در تثر شیرینش از این زبان پر ایهام و دوپهلوسود می‌جوید در ضحاک ماردوش و بیچاره اسفندیار که به قول خود به نقلی شاهنامه پرداخته، ناگهان به معجزه این زبان، چهره‌های شاهنامه، مصداقهای اجتماعی عصر او را می‌یابند:

گرفتن و درهم کوفتن جوان فداکار خوشنام خدمتگزاری چون اسفندیار که وارث تاج و تخت است و مورد توجه ملت، کار ساده و آسانی نیست... برای سرکوب هر مدعی و مخالف و منتقدی که مورد احترام مردم است و چشم کنجکاو ملت نگران حال و سرفروشتش، جباران کارکشته بدون تمهید مقدمات لازم اقدام نمی‌کنند. ابتدا به کمک عوامل تبلیغاتی خویش به انتشار شایعاتی می‌پردازند و پخش و تکرار تهمت‌هایی تا ذهن مردم را بر اثر تکرارها و تلقینها آماده سازند و در قدم اول شخصیت او را ترور کنند و بعد از این مرحله به کشتار شخص او پردازند.<sup>۸</sup>

و یا در جای دیگر، آن‌گاه که ارجاسب از سفر اسفندیار از راه هفت‌خان به عزم روئین‌دژ آگاه می‌گردد، تمسخری تحویل‌گرفته این خبر می‌دهد:

بخندید ارجاسب گفت «این سخن نگوید جهان‌دیده مرد کهن  
اگر کرکس آید سوی هفت‌خان مرا اهرمن خوان و مردم مخوان»

و سعیدی می‌نویسد:

... چه خوشباورند این در مکن قدرت‌خزیدگان... چه شباهت حیرت‌انگیزی دارد. لحن قاطع ارجاسب با رجزخوانیها و خودستاییهای جباران در حصار فریب‌خزیده، ابلهان خوشباوری که در موضع قدرت راه خود را حق می‌دانند و جهانی را به معارضه می‌خوانند که شیوهٔ درست حکومت این است و جز این خطا.<sup>۹</sup>

و یا پس از نقل نصیحت رستم به اسفندیاری که خام و جوئی تخت و نام به مصاف وی آمده با زبان کنایی و چندپهلوی قلب زورگویان مستبد زاهد را زخمی عمیق و باورنکردنی می‌زند:

کز آن نامور بر تو آید گزند بماند بدو تاج و تخت بلند  
 که شاید که بر تاج نفرین کنیم وزین داستان خاک بالین کنیم  
 و سعیدی بلافاصله با سخندانی و ثری فصیح و شیرین، خود را به میان معرکه می‌افکند  
 که:

و واقعاً نفرین خدا و خلق خدا تار تاج قدرت پرستان باد و دل بیرحم  
 توطئه‌گیشان که می‌کوشند با پیکر در خاک و خون غلطیده جوانان  
 بی‌تجربه زودباور بر ارتفاع کاخ عظمت خود بیفزایند. و نفرینی دیگر تار  
 جهل مرکب و غرور فریب‌پسند روزگار جوانی و بیخبری باد که ارزنده‌ترین  
 سرمایه‌های مملکت را در مقدم جهان‌خوارگان و جباران قربانی می‌کند.  
 جوان ساده‌دل به راحتی در دام فریب شیادان جاه‌طلب می‌افتد و ریختن خون  
 هر آزاده‌ای را که در مقابل قدرت اهریمنی بایستد نه تنها مباح که از مقوله  
 واجبات می‌پندارد.<sup>۱</sup>

و چنین است که رندانه تصویر سیاهی و ظلمتی که بر جامعه ایران می‌رود در نقالی متن  
 شاهنامه جان می‌گیرد. سعیدی با کلام کنایی خود قدرت را به دام می‌افکند. او از  
 ضحاک، گشتاسب و امیرمبارزالدین به گونه‌ای حرف می‌زند که از یک سو برای قدرت  
 حاکم قابل تحمل نیست و از سوی دیگر قدرت حاکم با جلوگیری از بیان و نوشته او  
 باید بر صدق آن صحه گذارد و همانندی نظام و رهبر خود را با شیوه حکومت ضحاک و  
 گشتاسب و امیرمبارزالدین به اثبات رساند. جهان بینی رندانه به ریشه زهد ریایی می‌زند و  
 اساس قدرت آن را منزلزل می‌کند. نقالی رندانه سعیدی از شاهنامه آن‌چنان موفقیت‌آمیز  
 است که وقتی در پایان کتاب بیچاره اسفندیار و اوج تراژدی می‌رسد رفته‌رفته از تفسیر  
 بی‌نیاز می‌شود. رند عالمسوز ما، متنی قدیمی را چنان به دنیای امروز آورده است که  
 سیاست دنیای کهن به زندگی امروز ما می‌آمیزد و غمنامه خواهران اسفندیار غمنامه  
 تمامی زنان داغدار ایران می‌شود:

... و بگذریم از آوار نفرت و نفرینی که بر تاج شاه شاهان [گشتاسب]  
 فرومی‌بارد، و این غمنامه را با سخنان خواهران اسفندیار به پایان بریم  
 خطاب به پدر فریبگر قدرت پرستان:

نه سیمرغ کشتش، نه رستم، نه زال تو کشتی مر او را، چو کشتی منال!  
 تو را شرم بادا ز ریش سپید که فرزند کشتی ز بهر امید  
 جهاندار پیش از تو بسیار بود که بر تخت شاهی سزاوار بود

به کشتن ندادند فرزند را نه از دوده خویش و پیوند را<sup>۱۱</sup>  
 فردوسی از صافی رند عالمسوز ما می‌گذرد و صدایش معجزه‌آسا در ایران امروز  
 می‌پیچد که

نه سیمرخ کشتش، نه رستم، نه زال تو کشتی مر او را، چو کشتی منال  
 سیام ژانویه ۱۹۹۵، نیویورک

## یادداشت‌ها:

- ۱ - گزیده تاریخ ییغی، به کوشش دکتر محمد دبیرسیانی، تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۸۳.
  - ۲ - بهاء‌الدین خرمشاهی، «رند و رندی» در کتاب حافظ‌شناسی، جلد دهم، تهران، ۱۳۶۷، صفحه ۱۰۶.
  - ۳ - علی دشتی در نقشی از حافظ، در آغاز فصل «بیرون از حصار تمبک»، و خرمشاهی در مقاله «رند و رندی» هر دو به این رباعی استاد می‌کنند:
- رندی دیدم نشسته بر خنگ زمین      نه کفر و نه اسلام، نه دنیا و نه دین  
 نه حق، نه طریقت، نه شریعت، نه یقین      اندر دو جهان کرا بود زهره این؟  
 و هر دو اعتراف دارند این رباعی منسوب به شیخ سنجان خوانی است و در مدح قطب‌الدین حیدر گفته شده است. و دیگر رباعی مورد استاد در مقاله «رند و رندی» این است:
- یک جرعه می ز ملک کاوس به است      روز تخت قباد و مسند طوس به است  
 هر ناله که رندی به سحرگاه زند      از طاعت زاهدان سالوس به است  
 که در نسخه‌های متفاوت خیام بیت دوم همیشه با این ضبط نیامده است. از جمله ضبط آن در چاپ یوگنی برتلس چنین است:
- هر آه که عاشق به سحرگاه کند      از ناله زاهدان سالوس به است  
 (رباعیات خیام، فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، زیر نظر یوگنی برتلس، مسکو ۱۹۵۹)
- ۴ - علی اکبر سعیدی سیرجانی، «ز تند باد حوادث»، ای کوه آستینان، انتشارات مزدا، کسنامسا (کالیفرنیا) و کتابفروشی ایران، واشنگتن، سال ۱۹۹۱، صفحه ۲۴۶.
  - ۵ - گناه سعیدی سیرجانی، چاپ ایالات متحده آمریکا، ۱۳۷۳/۱۹۹۴، ص ۱.
  - ۶ - سعیدی سیرجانی، «ای کوه آستینان»، در کتاب ای کوه آستینان، ص ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۳.
  - ۷ - سعیدی سیرجانی، «ستاره‌ای بدرخشید و»، در آستین مرفع، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳.
  - ۸ - سعیدی سیرجانی، بیچاره اسفندیار، کتابفروشی ایران، بنسدا، مریلند، ۱۳۷۱/۱۹۹۲، صفحه ۳۵.
  - ۹ - همان کتاب، صفحه ۹۶.
  - ۱۰ - همان کتاب، صفحه ۱۸۰.
  - ۱۱ - همان کتاب، صفحه ۲۲۰.